



روی خط انقلاب

ياسمن رضائیان

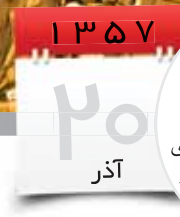
**اعلام
تشکیل شورای
انقلاب اسلامی از سوی
امام خمینی**
مادر می‌گفت: «سخنرانی امام نوری
است که در تاریکی تابیده.» من
در دفترم تصویر امام را در
کنار خورشید کشیدم.



**فرار
شاه از ایران**
شاه رفت. پدر گفت: حالا
«همه چیز خیلی بهتر
می‌شود.»



**ادامهٔ تظاهرات
در عاشورا در سراسر
ایران**
نه شرقی، نه غربی، جمهوری
اسلامی. این شعار هنوز در
گوشم صدا می‌کند.



**تظاهرات
تهرانی‌ها در روز
تاسوعا به سمت میدان
آزادی**
خیابان آزادی تجمع باشکوهی را
به خود دید. من قطره‌ای در
دریای آن روز بودم.



**قیام
مردم یزد و
شهرهای دیگر به مناسبت
بزرگداشت اربعین مردم
تبریز**
بعد از بزرگداشت شهدای تبریز
همه به خیابان رفتیم. نه تنها
یزد، بلکه تمام ایران نماد
اعتراض بود.



**فاجعهٔ
سینما رکس
آبادان**
ساعت ده شب بود که سینما
آتش گرفت. هوای غمگین
آبادان تا روزها ایران را
احاطه کرده بود.



**قیام
مردم تبریز به
مناسبت چهارم مردم قم**
همه چیز از مسجد میرزا آقا
یوسف مجتهد شروع شد.
وقتی به خودم آمدم، همه
جا شلوغ شده بود.



**قیام
مردم قم علیه
مقاله رشیدی مطلق**
قم بیدار بود. همه به نشانهٔ
اعتراض به آن مقالهٔ ننگین
به خیابان آمده بودند.



۱۳۵۷

اعلام حکومت نظامی و بی‌اعتنایی مردم به آن
حکومت نظامی بود، ولی هیچ کس زیر بار ظلم نرفت. صدای همه‌مه‌ مردم را هنوز می‌شنوم.



۱۳۵۷

حمله مردم به پادگان‌ها و درگیری و شهادت و در پایان پیروزی مردم
پیروزی سرخ رنگ است. مادر بزرگ می‌گفت: «باید احترام این خون‌ها نگه‌داشته شود.»



۱۳۵۷

حمله و تیراندازی لشکر گارد شاهنشاهی به نیروی هوایی پیوسته به انقلاب در تهران
صدای تیرها دوباره می‌آمدند اما مادر می‌گفت همه چیز درست خواهد شد.

۱۳۵۷

نخست وزیر بازرگان و راهبردی مردم برای موافقت با حکم امام
مروز خیابان‌ها به خاطر اعتراض شلوغ نبودند. ما به خیابان رفتیم تا به امام بگوییم موافقیم.

۱۳۵۷

ورود امام به ایران
خیلی وقت بود منتظر بودم. او آمد و لیخند به صورت پدر و مادرم برگشت.

۱۳۵۷

تظاهرات معروف دانش آموزان و دانشجویان
صدای اعتراض نوجوان‌ها رساتر و کوبنده‌تر از هر صدای دیگری بود.

۱۳۵۷

شهادت مردم مشهد در جوار حرم امام رضا (ع)
در کنار امام غریب، مردم غریبانه به شهادت رسیدند. غم غریبی چند برابر شده بود.

۱۳۵۷

شعار دادن وسیع مردم تهران در شب اول محرم
از پشت‌بام همه خانه‌ها صدای الله اکبر می‌آمد؛ صدایی که ته دلم را یک جور عجیبی آرام می‌کرد.

۱۳۵۷

فاجعه بزرگ و شهادت میدان ژاله تهران
با چشم‌های خود دیدم وقتی وطنت را دوست داشته باشی از هیچ چیز دریغ نمی‌کنی.

۱۳۵۷

ادامه تظاهرات تهران
پدرم می‌گفت صدای اعتراض بلند است. من آن روز با گوش‌های خودم این صدا را شنیدم.

۱۳۵۷

تظاهرات گسترده در تهران در ماه رمضان
من با مادرم آنجا بودم. انگار تمام ایران در تهران جمع شده بود.

۱۳۵۶

مرگ مشکوک دکتر شریعتی
مرگ چهره محبوب، یعنی مخالفت با مردم. انگار اتفاق بزرگی در حال شروع بود.



۱۳۵۶

شهادت حاج آقا مصطفی خمینی
پدر می‌گفت: «این راهی که پیش گرفته‌اند، شعله‌ور کردن آتش زیر خاکستر است.»



۱۳۵۶

انتشار مقاله احمد رشیدی مطلق
پدر بزرگ گفت: «همه چیز را از حد گذرانده‌اند. این اهانت جواب محکمی خواهد داشت.»

